

تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۰۶/۳۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۸/۲۸

دیپلماسی دفاعی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران در برابر دیپلماسی اجبار ایالات متحده آمریکا

حسین تاج آبادی^۱
بهزاد مرادیان^{۲*}

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه صنعتی مالک اشتر، تهران، ایران.

۲. کارشناس ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه مالک اشتر، تهران، ایران.

چکیده

هدف اصلی از ارائه این مقاله، شناخت و بررسی «چالش‌های دیپلماسی دفاعی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران در برابر دیپلماسی اجبار ایالات متحده آمریکا» بوده که در آن، برای تبیین بیش‌تر موضوع، ضمن واکاوی چگونگی به‌کارگیری راهبرد «دیپلماسی اجبار» توسط ایالات متحده آمریکا، علیه «جمهوری اسلامی ایران»، پژوهشگر سعی در ارائه و اخذ الگویی مناسب برای مقابله با چالش‌های ایجادشده علیه منافع ملی جمهوری اسلامی ایران، داشته است. باین‌حال، روش اجرای این تحقیق، توصیفی - تحلیلی بوده و ابزار گردآوری داده‌ها و اطلاعات، کتاب‌های ارزشمند در این زمینه و مقالات موجود در کتابخانه‌ها و سایت‌های اینترنتی معتبر و نیز منابع و گزارش‌های منتشرشده توسط مراکز تحقیقاتی و پژوهشی دفاعی - امنیتی، بوده است. باین‌وجود، یافته‌های مهم و اصیل مقاله موردبحث، این بوده که با توجه به رویکرد دیپلماسی دفاعی - امنیتی کشور جمهوری اسلامی ایران و نیز با در نظر گرفتن تحفظ هرچه بیش‌تر منافع ملی کشور، ارائه «مدل مفهومی» مطلوب برای شناخت چالش‌ها، از نتایج ارزشمند و پایدار آن به شمار می‌رود.

واژگان کلیدی: دیپلماسی، دفاع، امنیت، چالش، ایالات متحده آمریکا، جمهوری اسلامی ایران، دیپلماسی اجبار.

با توجه به تأثیرپذیری کشورها از دگرگونی‌ها و تحولات منطقه‌ای، ایران جزء معدود کشورهای است که با داشتن پانزده همسایه، در چهار «زیرسیستم منطقه‌ای» شامل: خلیج فارس، آسیای مرکزی- قفقاز، شرق مدیترانه و آسیای جنوب غربی قرار گرفته است (حاجی یوسفی ۱۳۷۸:۳). با نگاهی به تاریخ کشورمان، درمی‌یابیم که این موقعیت جغرافیایی سبب گردیده که از دیرباز، قدرت‌های بزرگ مانند: یونانی‌ها، رومی‌ها، پرتغالی‌ها، انگلیسی‌ها، روس‌ها و به‌خصوص «آمریکایی‌ها» برای آن اهمیت بسیار قائل باشند. به‌طور اخص، بعد از پایان جنگ جهانی دوم، نگاه آمریکایی‌ها چه از در دوستی و چه تخاصم، متوجه کشور جمهوری اسلامی ایران بوده است. با این حال، با توجه به موضوع این پژوهش، به دنبال شناخت و بررسی «چالش‌های دیپلماسی دفاعی- امنیتی جمهوری اسلامی ایران در برابر دیپلماسی اجبار ایالات متحده آمریکا» و مسائل مربوط به آن و نیز چگونگی استفاده از استراتژی دیپلماسی اجبار توسط ایالات متحده، علیه کشور جمهوری اسلامی ایران هستیم.

نکته حائز اهمیت این‌که؛ بسترسازی جهت امنیت ملی، از مهم‌ترین شاخصه‌های یک حکومت پویا و مقتدر است که رجال سیاسی، نظامی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران خود را متعهد به تأمین آن می‌دانند (واضحی ۱۳۹۳:۱۸). اما اگر نگاهی به بحث اصلی این پژوهش یعنی «دیپلماسی اجبار» داشته باشیم، در خواهیم یافت که موفقیت این نوع دیپلماسی، امری بدیهی نیست و شرایط متعددی بایستی دست به دست هم داده تا دیپلماسی اجبار، به موفقیت برسد. البته این نکته به معنای نادیده انگاشتن کامل تأثیرات دیپلماسی اجبار نبوده، چرا که کشوری به‌مثابه جمهوری اسلامی ایران، در طی سالیان اخیر در سطوح مختلف بین‌المللی به اجبار، برخی از رفتارهای خود را بر اثر فشارهای اجبارآمیز ایالات متحده آمریکا، تغییر داده است (اسدی ۱۳۹۰:۱۳۳).

۱. طرح مسئله

پژوهش حاضر با تکیه بر منابع موجود در عرصه «دیپلماسی»، «دفاع»، «امنیت»، «منافع ملی»، «دیپلماسی دفاعی» و «دیپلماسی دفاعی- امنیتی»، در کشور جمهوری اسلامی ایران دارای سه اولویت اساسی و عمده است که عبارتند از:

اولویت اول. نوسازی و توسعه کشور: دولت جمهوری اسلامی ایران بایستی بتواند نوعی رفاه مادی و معنوی قابل قبول، برای مردم ایران فراهم نماید. این امر جز با یک دیپلماسی

کارآمد و سیاست خارجی خردمندانه و مدبرانه، مبتنی بر تنش‌زدایی و همکاری‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، امکان‌پذیر نمی‌گردد.

اولویت دوم. حفظ اسلام و منافع اسلامی در سایه تأمین امنیت ملی: کشور جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک حکومت دینی، به‌وسیله ابزارهای کارآمدی که در اختیار دارد، بایستی بتواند از کیان اسلامی دفاع به عمل آورد و کلیه سیاست‌ها و خط‌مشی‌های خود را در راستای تأمین امنیت ملی، برای ملت فهیم جمهوری اسلامی ایران، جهت‌دهی نماید. اولویت سوم. مخالفت با زورگویی و سلطه‌طلبی قدرت‌های استکباری به‌ویژه هژمون‌گرایی آمریکا: یعنی مخالفت با دنیای تک‌قطبی که در آن کشور ایالات متحده آمریکا یکه‌تاز عرصه بین‌المللی است.

با توجه به اولویت‌های پیش‌گفته نایستی از این واقعیت نیز غافل بود که «قدرت دفاعی» یکی از بنیادی‌ترین نیازهای هر جامعه و مهم‌ترین عامل بقاء اجتماعات بشری است و به طور حتم کشوری مانند جمهوری اسلامی ایران، محیط امنیتی‌اش را در عرصه‌های «داخلی»، «منطقه‌ای» و «جهانی» بر اساس منافع، اهداف و ارزش‌های اساسی و میزان «قدرت» خود تعریف می‌کند و از این منظر پژوهش حاضر، علاوه بر موارد فوق، معطوف به چیستی و ماهیت «دیپلماسی اجبار» ایالات متحده آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران و تحلیل نتایج حاصل از آن‌ها می‌باشد. برای این منظور ضمن طراحی یک چارچوب تحلیلی از دیپلماسی اجبار، نشان داده می‌شود که دولت آمریکا جهت نیل به اهداف راهبردی خود، چگونه از ابزارهای اجبارآمیز برای غلبه و سیطره بر کشورهای موردنظر خود، بهره فراوان می‌برد. لذا «مسئله» اصلی این خواهد بود که نه تنها بایستی تحولات دفاعی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران را مورد واکاوی قرار دهیم، بلکه بایستی دیدگاه‌هایی که درباره این تحولات وجود دارد را مورد بررسی قرار داده و در نهایت مدل مفهومی مطلوب و الگوی تحلیلی مناسبی بر اساس نقاط قوت و ضعف این دیدگاه‌ها و برای مقابله با چالش‌های پیش‌رو، در راستای بررسی و شناخت دیپلماسی دفاعی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران در برابر دیپلماسی اجبار ایالات متحده آمریکا، ارائه و تبیین گردد.

۱-۱. اهمیت و ضرورت تحقیق

با توجه به این‌که سه مفهوم و مؤلفه اصلی این پژوهش، «دفاع»، «امنیت» و «دیپلماسی اجبار» است، بنابراین ارائه تعریفی دقیق و روشن از هر کدام از این مؤلفه‌ها، ضروری و بااهمیت به نظر می‌رسد. بااین‌حال، دفاع، واکنش مشروع انسان برای تضمین حیات مادی و معنوی در برابر عوامل مهاجم است. بر همین اساس، با توجه به ویژگی‌های خاص

جمهوری اسلامی ایران از نظر مبانی «فکری و ایدئولوژیک»، موقعیت «ژئوپلیتیک» و نیز «ژئواستراتژیک» و با توجه به این که در طی دهه‌های اخیر مفهوم امنیت و امنیت ملی دستخوش تحول شده، در این مقاله ضرورت توجه به این امر مهم را مضاعف می‌کند. لذا داشتن دیپلماسی دفاعی - امنیتی مطلوب و هوشمندانه از سوی جمهوری اسلامی ایران، یقیناً یکی از مهم‌ترین سازوکارها در عرصه دیپلماسی خواهد بود که می‌تواند با ارائه راهکارها و شیوه‌های مناسب در زمینه‌های «اعتمادسازی» متقابل با کشورهای همسایه، توسعه «امنیت بومی» و ایجاد همگرایی کارآمد و خنثی‌سازی تحرکات دشمن برای تضعیف امنیت، ارتقای سطح همکاری‌های امنیتی در منطقه و تقویت نهادهای امنیتی داخلی، مفید و مثمرتر واقع شود.

۱-۲. اهداف تحقیق

الف. هدف کلی

شناخت چالش‌های دفاعی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران در برابر دیپلماسی اجبار ایالات متحده آمریکا و ارائه مدل مفهومی مطلوب در این باره.

ب. هدف فرعی

پر نمودن بخشی از خلأ موجود در کشور جمهوری اسلامی ایران، درباره شناخت استراتژی دیپلماسی اجبار برای جامعه علمی و نخبگان فکری.

۱-۳. روش و ابزار گردآوری اطلاعات

روش اجرای این تحقیق، توصیفی - تحلیلی بوده و ابزار گردآوری داده‌ها و اطلاعات، کتاب‌های ارزشمند در این زمینه و مقالات موجود در کتابخانه‌ها و سایت‌های اینترنتی معتبر و نیز منابع و گزارش‌های منتشرشده توسط مراکز تحقیقاتی و پژوهشی دفاعی - امنیتی، بوده است.

۲. مبانی

۱-۲. تعاریف

الف. دیپلماسی: «دیپلماسی»، عبارت است از: هنر ایجاد ارتباط میان کشورها (ظریف ۱۳۹۱: ۳۵) و یا شیوه‌های مسالمت‌آمیز، نظیر گفتگو و مذاکره برای دستیابی به اهداف (سجادی ۱۳۹۲: ۱۹).

ب. دیپلماسی دفاعی: مفهوم «دیپلماسی دفاعی» عبارت است از: انجام مذاکرات و ایجاد

روابط بین ارتش‌ها، توسط دیپلمات‌های نظامی که هدف از آن تأثیرگذاری بر محیطی است که نیروی نظامی در آن فعالیت می‌کند (عسگری و دیگران، ۱۳۹۲: ۲) البته در تعریفی دیگر دیپلماسی دفاعی عبارت است از: فعالیت‌هایی مانند انجام گفتگوهای امنیتی و راهبردی، واردات و صادرات تسلیحات و تجهیزات نظامی، دفاعی و نظایر آن از سوی ارتش‌های کشورها (Shea, 2005: 33).

ج. دیپلماسی اجبار: «دیپلماسی اجبار» یا اقناع اجبارآمیز، «راهبردی تدافعی است که در مواجهه با تلاش‌ها و فعالیت‌های حریف به کار گرفته می‌شود و کشوری را که از این نوع دیپلماسی استفاده می‌کند، قادر می‌سازد با هزینه بسیار کمتر، هزینه روانی و سیاسی کمتر که در استراتژی‌های نظامی سنتی مرسوم است، به اهداف خود دست پیدا کند» (اسدی، ۱۳۹۰: ۱۶).

د. دفاع: امروزه مفهوم «دفاع»، سابقه‌ای به قدمت دولت‌ها دارد و همواره با آن‌ها قرین بوده است، به گونه‌ای که برخی اندیشمندان، فلسفه وجودی و علت پیدایش دولت را، «دفاع» از کشور بیان نموده‌اند. دفاع در لغت به معنی دفع کردن بوده و به طور کلی به مجموعه اقدامات و اعمالی که برای دور نمودن و یا از بین بردن، خطر و یا تهدید صورت می‌پذیرد، «دفاع» گفته می‌شود (عسگری و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۲).

هـ. امنیت: از سال ۱۹۹۱ م، «امنیت» به صورت یک مفهوم مورد اختلاف و جدل در روابط بین‌الملل درآمده است (شیهان، ۱۳۸۸: ۱۳). به هر حال واژه امنیت دارای دو معنای ایجابی و سلبی است که ایجابی یعنی «وجود احساس رضایت و اطمینان خاطر نزد دولت مردان و شهروندان» و سلبی یعنی «نبود ترس، اجبار و تهدید». پس می‌توان گفت که امنیت عبارت است از: «رهایی از وحشت، خوف، خطر و داشتن آرامش و اطمینان در حراست و صیانت از ارزش‌ها و منافع حیاتی کشور» (جعفری، ۱۳۹۲: ۱۷۲).

و. امنیت ملی: واقع‌گرایانی مانند «مورگنتا»، امنیت ملی را هم‌معنای «قدرت نظامی» در نظر گرفته‌اند و اعتقاد دارند که کشمکش بر سر قدرت، هدف دولت مردان در بحث «امنیت ملی» است. «باری بوزان» اعتقاد دارد: «امنیت ملی از نظر مفهومی، ضعیف و از نظر تعریف، مبهم و از نظر سیاسی، مفهومی قدرتمند است». بنابراین، امنیت ملی عبارتست از: «وضعیتی که در آن یک کشور نسبت به منافع و ارزش‌های حیاتی خود، تهدید جدی احساس نکند» (تقی‌پور، ۱۳۸۷: ۳۹)؛ و یا تعریفی دیگر می‌گوید: «امنیت ملی عبارت است از توانایی یک کشور در دفع تهدیدهای خارجی، علیه حیات سیاسی یا منافع ملی» (مرادیان، ۱۳۸۹: ۱۴۸).

ز. چالش: چالش عبارت است از تأثیر متقابل، یکپارچه و یک‌جای نقاط قوت، ضعف و همچنین فرصت و تهدید در محیط ملی و بین‌المللی که تحقق اهداف تعیین‌شده را با مشکل روبرو می‌سازد (مبینی دهکردی، ۱۳۸۷: ۲۹۶).

۲-۲. الگوی «دیپلماسی اجبار»

ایالات متحده آمریکا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، طرفدار یک الگوی ثابت «دخالت‌جویانه» بود که از طرق مختلف، از جمله: «تقویت رژیم وقت ایران»، «حمایت از سلطنت پهلوی» و همچنین «تحمیل نخست‌وزیران» آن را به اجرا می‌گذاشت. اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار دولت اسلامی در ایران، الگوی رفتاری ایالات متحده نیز تغییر جهت داد تا آن‌جا که به فراصت تغییر مسیر انقلاب اسلامی افتاد تا بلکه در آن برهه زمانی، قدرت را به دست عوامل آمریکا بسپارد (نوازنی، ۱۳۸۳: ۳۱۶). به‌کارگیری رویکرد رفتاری دیپلماسی اجبار از جانب دولت آمریکا، دارای سابقه‌ای طولانی و درازمدت نیست. در واقع مفهوم «دیپلماسی اجبار» نسبت به نظریه‌های مشابه خود از قدمت کمتری برخوردار است. علاوه بر این، ایالات متحده آمریکا در هنگام استفاده از این نوع رفتار اجبارآمیز، بایستی حمایت دیگر بازیگران بین‌المللی را به همراه داشته باشد و همچنین میزان مخالفت‌ها در سیاست داخلی دولت واشنگتن نیز، بایستی محدود باشد. به‌طور کلی به‌کارگیری رویکرد رفتاری دیپلماسی اجبار، زمانی اتفاق می‌افتد که هزینه‌های نپذیرفتن زور و درخواست دولت اجبارکننده و همچنین فواید پذیرش آن‌ها برای دولت هدف بیش‌تر از فواید ناشی از تخطی و هزینه‌های پذیرش باشد (Bruce, 2005: 51-53).
 باین حال، برای موفقیت استراتژی «دیپلماسی اجبار»، از نوع آمریکایی سه نکته اساسی باید بر طرز تفکر رقیب غلبه پیدا کند. (جدول شماره ۱)

جدول شماره ۱: نکات اساسی مؤثر در طرز تفکر رقیب در «دیپلماسی اجبار»

ردیف	تشریح نکات اساسی
۱	رقیب باید متقاعد شده باشد که «عدم تقارن» انگیزه، به نفع قدرت اجبارکننده است.
۲	رقیب باید متقاعد شده باشد که فرصت کمی برای برآوردن درخواست‌هایی که از او شده است را دارد.
۳	رقیب نباید تردید داشته باشد که قدرت اجبارکننده در مسیر تهدیداتش قدم برخواهد داشت و این‌که عواقب آن به شدت ناگوار خواهد بود.

۳. الگوهای رفتاری «ایالات متحده آمریکا» در برابر کشورهای هدف

با توجه به تحولات بین‌المللی در دهه‌های اخیر و در پی آن فروپاشی ابرقدرت شرق به سرکردگی «اتحاد جماهیر شوروی» و پایان نظام دوقطبی و ایجاد نظم نوین جهانی، نظامی که در آن تنها یک ابرقدرت وجود دارد، خواه‌ناخواه دیگر کشورهای قدرتمند جهان، در سلسله‌مراتب بعد می‌ایستند. البته برای تحقق چنین نقلی [نظام تک‌قطبی به رهبری ایالات متحده]، جمهوری خواهان جنگ‌طلب آمریکا تنها نبودند، بلکه نظریه‌پردازان و استراتژیست‌های دانشگاهی آن دوران نیز به کمک فکری و نظری آن‌ها همت گماشتند. از جمله افرادی مانند ساموئل هانتینگتون با ارائه نظریه «برخورد تمدن‌ها»، فرانسیس فوکویاما با بیان نظریه «پایان تاریخ» و برنارد لویس با طرح این مسئله که «جهان اسلام به‌طور گریزناپذیر، برخورداری فرهنگی و ارزشی با جهان غرب خواهد داشت»، پیروزی نظام لیبرالیستی و سرمایه‌داری را به طلایه‌داری آمریکا، جشن گرفتند (خسروی، ۱۳۸۷: ۱۱). به همین دلیل و با گذشت زمان، تغییراتی در نوع، سبک و نگاه استراتژیست‌های آمریکایی در برخورد با دیگر کشورهای جهان، در سطح بین‌الملل پدید آمد که اهدافی را مانند:

الف. کاسته شدن هزینه‌های ناشی از جنگ

ب. متقاعد نمودن کشورهای هدف بدون خونریزی [استفاده از دیپلماسی اجبار]

ج. اطاعت و پیروی از سیاست‌ها و اهداف برنامه‌ریزی شده و درازمدت ایالات متحده

را به دنبال می‌نمودند.

پس از پیروزی نظام لیبرالیستی و سرمایه‌داری، ایالات متحده به دنبال گزینش و واکاوی الگویی برای انطباق نوعی رفتار سیاسی، بر ضد کشورهای هدف افتاد. برای این منظور، ضمن طراحی یک راهبرد درازمدت جهت نیل به اهداف خود، در برخی از مناطق استراتژیک جهان، با به‌کارگیری ترکیبی از ابزارهای اجبارآمیز و دیپلماتیک، اقدام به استفاده از نوعی دیپلماسی در سیاست بین‌الملل به نام «دیپلماسی اجبار» نمود که این نوع دیپلماسی از نوع آمریکایی، رفتار و یا تهدیدی بود برای متقاعد نمودن حریف، به انجام خواسته‌های درازمدت و یا کوتاه‌مدت خود بدون توسل به زور و یا اقدام نظامی.

با توجه به تبیین موارد یاد شده، یادآوری این نکته نیز حائز اهمیت است که «الگوی رفتاری» قدرت‌های مطرحی مانند ایالات متحده آمریکا در ارتباط با سایر کشورها، همواره از منظر دخالت در امور داخلی آن‌ها و تنظیم رفتار بازیگران سیاسی این کشورها و در

راستای تأمین منافع خود، قابل مطالعه بوده است (نوازنی، ۱۳۸۳: ۱۱) و چه بسا در بیش تر موارد، اعتبار و صلاحیت قدرت‌های بزرگ در مورد مداخله در امور داخلی کشورهای جهان سوم مورد تردید قرار گرفته است مانند مداخله آمریکا در «گرانادا» و «ویتنام» و نیز مداخله اتحاد جماهیر - شوروی در کشور افغانستان (مقتدر، ۱۳۷۳: ۱۳۶).

۳-۱. استفاده از «سیاست مهار جدید»

با تغییر نظام «دوقطبی» و افزایش نقش آمریکا به عنوان «تک قدرت» در نظام بین‌الملل، سیاست‌های آمریکا بر تحولات و زیرسیستم‌های اطراف جمهوری اسلامی ایران و پیامدهای امنیتی ملی، نقش اساسی خود را ایفا نمود. در این خصوص در نظام بین‌الملل تک‌قطبی و در راستای تحقق سیاست‌های ایالات متحده آمریکا، کشورهای هدف، تابع معیارهای زیر می‌شوند:

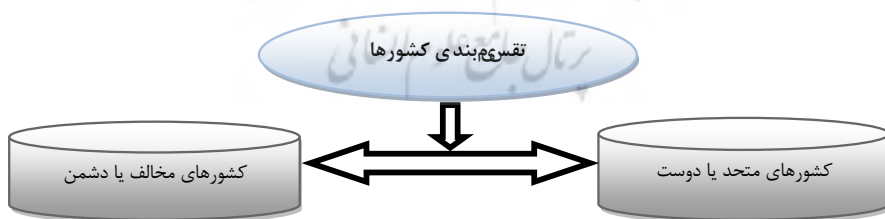
الف. در صورتی که نیاز به تضمین امنیتی یک ابرقدرت داشته باشند، تنها یک گزینه دارند.

ب. مجبور به همراهی با تک‌قطب هستند.

ج. همگی باید برای بقاء خویش، سخت بکوشند.

و برای تمایز میان دوران جنگ سرد و پس از جنگ سرد، نوعی «سیاست مهار جدید» محور اصلی سیاست خارجی آمریکا در دهه ۱۹۹۰ م را تشکیل داد. از این رو، در نگاه سیاسیون آمریکایی، کشورها به دو دسته تقسیم شدند (نک. حاجی یوسفی، ۱۳۸۷: ۲۳۲-۲۳۱).

نمودار شماره ۱: تقسیم‌بندی کشورها از نگاه سیاسیون آمریکایی (منبع: حاجی یوسفی، ۱۳۸۷: ۲۳۲)



درواقع پس از آن که ایالات متحده آمریکا، مهار کشور جمهوری اسلامی ایران را برای نیل به اهداف خود ضروری دید، تلاش نمود تا با ایجاد ائتلاف‌های منطقه‌ای و حتی مداخله مستقیم خود، نه تنها عامل تهدید جدی برای ایران به شمار رود، بلکه اجازه ندهد، این کشور از فرصت‌های موجود به ویژه «فرصت‌های اقتصادی» بهره‌برداری نماید

(Pipes, 1993: 72). به‌طور کلی محور سیاست خارجی آمریکا در یک دهه پس از فروپاشی شوروی، مهار روسیه از یک سو و جمهوری اسلامی ایران از سوی دیگر بود (Milkoyan, 1998: 40). در پی آن آمریکا با تأسیس «پایگاه‌های نظامی» در برخی از کشورهای منطقه، به ویژه با ایجاد «پیمان‌های نظامی و دفاعی» توانست تهدیدی جدی برای کشور جمهوری اسلامی ایران به شمار رود و در واقع این‌جا آغاز راهی بود برای استفاده از «سیاست مهار جدید» در قالب دیپلماسی اجبار که توسط ایالات متحده آمریکا، علیه کشور جمهوری اسلامی ایران به کار گرفته شد؛ که این نوع الگوی رفتاری اجبارآمیز را می‌توان یک الگوی طراحی شده کاربردی، برای کاربست نوع جدیدی از دیپلماسی و اعمال رفتارهای همراه با الزام و اجبار از نوع آمریکایی به شمار آورد.

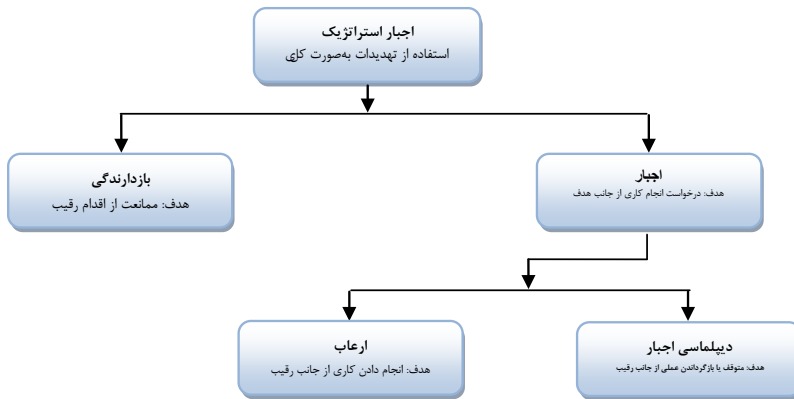
۲-۳. استفاده از «دیپلماسی اجبار»

همان‌گونه که گفته شد «دیپلماسی اجبار» راهبردی دیپلماتیک و تدافعی است که درجه‌ای از اجبار را به کار می‌بندد و با استفاده از «تهدیدهای اجبارآمیز» تلاش می‌کند تا بدون هرگونه مقاومتی، رقیب را تسلیم خواسته خود نماید. ولی «بازدارندگی» به تلاش‌های حساب‌شده برای بهره‌برداری از رفتار دیگران از طریق تهدیدهای مشروط، اطلاق می‌شود. البته دیپلماسی اجبار تا جایی که به دنبال متوقف ساختن رفتار نامطلوبی از طریق متقاعد کردن حریف به این که هزینه‌های یک رفتار نامشخص، از دستاوردهای احتمالی آن بیش‌تر باشد، با «بازدارندگی» شباهت دارد (نک. فریدمن، ۱۳۸۹: ۱۲-۳۳). با این وجود، همین دیپلماسی اجبار در جایی نیز با بازدارندگی دارای یک تفاوت اساسی است و آن تفاوت این است که در بازدارندگی تلاش می‌شود که از وقوع یک «رفتار نامطلوب» ممانعت به عمل آید، در حالی که دیپلماسی اجبار، به دنبال متوقف ساختن یا برگرداندن عملی بعد از وقوع آن به سر جای اول و یا نقطه آغاز است (اسدی، ۱۳۹۰: ۲۰).

وجه تمایز اصلی دیپلماسی اجبار و «استراتژی‌های نظامی» که شامل استفاده از زور تمام عیار می‌باشد، آن است که در دیپلماسی اجبار، برای متقاعد نمودن حریف به اطاعت از فرمانبرداری از تقاضاهای دولت اجبارکننده، «تهدید» به استفاده از زور می‌شود، یعنی به حریف فرصت انتخاب داده می‌شود، در حالی که استراتژی نظامی به دنبال «تحمیل» فرمانبرداری بر حریف است و در این فرآیند فرصت انتخاب به حریف داده نمی‌شود. در این راستا، به لحاظ آن که ارتباط مفاهیم نزدیک و مرتبط با دیپلماسی اجبار و بازدارندگی را بهتر و دقیق‌تر درک نماییم، می‌توان آن‌ها را این‌گونه تبیین نمود: (نمودار

شماره ۲)

نمودار شماره ۲: مفاهیم مرتبط با دیپلماسی اجبار و بازرندگی (منبع؛ اسدی، ۱۳۹۰: ۲۲)



در برخی مواقع، دیپلماسی اجبار استراتژی جذابی به نظر می‌رسد، زیرا کشوری که از این نوع دیپلماسی استفاده می‌کند را قادر می‌سازد با هزینه بسیار کمتر، به اهداف اصلی خود، حتی در یک بحران دست پیدا کند (Roberts, 2003: 5). با این وجود بهتر است بدانیم، کسب نتایج موفقیت‌آمیز و یا عدم موفقیت در به‌کارگیری دیپلماسی اجبار از سوی آمریکا علیه کشور جمهوری اسلامی ایران منوط به وجود توازن در شرایط و الگوهای مورد استفاده در کاربست دیپلماسی اجبار بوده، در صورتی که عواملی مانند «اقتصادی»، «سیاسی»، «نخبگان» و نیز اصولی از قبیل «تناسب»، «متقابل بودن» و همچنین اصل «اعتبار اجبار آمیز»، در هنگام بهره‌برداری از دیپلماسی اجبار فراهم نباشد، نتایج و اهداف به دست آمده، با موفقیت همراه نخواهد بود (اسدی، ۱۳۹۰: ۲۵-۳۰). به طور حتم، در دیپلماسی اجبار، مؤلفه‌هایی مؤثر وجود دارند که آن‌ها در شکست یا موفقیت این نوع دیپلماسی نقش اساسی دارند. (جدول شماره ۲)

ردیف	تشریح مؤلفه‌ها
۱	منازعه نباید حاصل جمع صفر باشد (Jakobsen, ۱۹۹۸: ۶۶).
۲	رقیب باید تهدید را معتبر ببیند یعنی باید متقاعد شده باشد که اجبار کننده، اراده و توانایی، اجرایی نمودن تهدیدات را در صورت نافرمانی دارد.
۳	اجبار کننده باید به رقیب اطمینان بدهد که فرمانبرداری او، به تقاضاها و درخواست‌های افزون‌تر در آینده منتهی نخواهد شد.
۴	بایستی از سوی دولت اجبار کننده به رقیب فرصت کافی برای اجابت درخواست‌ها داده شود.
۵	تهدید باید به اندازه کافی مؤثر باشد تا رقیب را متقاعد کند تا به این درک برسد که هزینه‌های نافرمانی بسیار بالاست.

Source: Jakobsen, 1998: 66

۴. استفاده آمریکا از دیپلماسی اجبار علیه جمهوری اسلامی ایران

۴-۱. تحلیل

بازيگري فرامنطقه‌اي به‌مثابه ايالات متحده آمريکا که علاقه‌مند به ايجاد توازن و همزمن‌گرایی در سطح بين‌الملل است، نه‌تنها به هر شيوه ممکن از منافع خود دفاع می‌کند، بلکه درصدد است «امنیت» را به‌عنوان یک کالای عمومي برای ديگر بازیگران، در معرض تحقق و عرضه قرار دهد (نجفی سیار و ديگران، ۱۳۸۹: ۱۰). هرچند نوع رژیم و حکومت طرف مقابل ايالات متحده از نوع «دموکراسی» و یا «دیکتاتوری» و یا حتی «توتالیتاریسم» باشد (نک. فریدمن، ۱۳۸۹: ۲۹)، ارزیابی آن‌ها برای نوع برخورد نظامی و یا غیرنظامی در استراتژی مورد استفاده آمريکا از نظر هزینه و فايده پذيرش و یا عدم پذيرش خواسته‌های مورد نظر آمريکا، بی‌تأثير نبوده و به‌طور حتم اگر آمريکا توان جلب حمايت‌های سياسي داخلی کشور طرف مقابل را داشته باشد، با توجه به اندک بودن هزینه‌های دیپلماسی اجبار، به‌کارگیری آن برای ايالات متحده، چه‌بسا سهل‌تر از برخورد نظامی و فشار مستقیم خواهد بود.

بنابراین چنانچه در هنگام به‌کارگیری الگوی رفتار دیپلماسی اجبار، در ابزارهای کارآمد آن محدودیت ایجاد گردد، در اهداف نیز محدود بودن ضروری می‌شود تا این اهداف و ابزار با هم «تناسب» داشته باشند. در این راستا، آمريکا در طی چند سال اخير، ضمن طراحی یک چارچوب تحلیلی از دیپلماسی اجبار، علیه کشور «جمهوری اسلامی ایران»، اهداف درازمدت خود را به صورت مرحله‌ای و گام به گام، دنبال نموده است.

با پایان جنگ سرد و فروپاشی نظام دو قطبی، ایالات متحده آمریکا به تنها ابرقدرت باقیمانده در جهان تبدیل شد و قدرت مانور آن در مناطق حساس جهان نظیر خاورمیانه افزایش پیدا کرد. البته تحولاتی از قبیل حمله صدام به کشور کویت و اقدامات پس از آن در بالکان، قفقاز و آسیای مرکزی و خاورمیانه، زمینه را برای طرح «اسلام‌ستیزی» در سیاست خارجی آمریکا فراهم نمود. در چنین وضعیتی طبیعی بود که جمهوری اسلامی ایران در این سیاست جایگاه خاصی داشته باشد، چرا که در این برهه از زمان، ایران «سیاست صدور نرم‌افزارانه انقلاب اسلامی» را در پیش گرفته و ضمن حمایت از جنبش‌های اسلامی با سیاست‌های آمریکا مخالفت کرده بود (اسدی، ۱۳۹۰: ۱۱۳-۱۱۴). لذا در همان آغاز به دلیل مشغولیت‌های آمریکا در مسائل جنگ سرد، سیاستی را به نام «سیاست مهار» در مورد ایران به کار گرفت. پس از سیاست مهار، نوبت به ایده «نظم نوین جهانی» آمریکا رسید. هرچند عمر این ایده زیاد نبود ولی به تبع آن، جهانی شدن لیبرالیسم نیز مورد توجه قرار گرفت (شولزینگر، ۱۳۷۹: ۶۱۳-۶۱۴). لذا از نظر ظاهری، سیاست نظم نوین جهانی بر به‌کارگیری «قدرت نظامی» و گسترش ایده‌های آمریکایی و افزایش قدرت این کشور تأکید داشت، اما چالش‌هایی نیز برای آمریکا ایجاد گردید که نوع برخورد ایالات متحده آمریکا با جمهوری اسلامی ایران، به خوبی مؤید این ادعا است. زیرا پس از آن، سیاستی بنام «سیاست مهار دوجانبه» (واعظی، ۱۳۷۹: ۱۲۰) از سوی آمریکایی‌ها طراحی و به اجرا گذاشته شد که عملکرد آمریکا در چارچوب سیاست مهار دوجانبه، بیش‌تر در قالب استفاده از «تحریم‌های اقتصادی» برای اعمال قدرت که موردنظر «نو رئالیست‌ها» بود، قابل تبیین است.

یکی از اهداف اصلی آمریکا از برقراری تحریم‌ها در قالب سیاست مهار دوجانبه، تلاش برای بین‌المللی کردن و در نتیجه مشروع قلمداد نمودن این تحریم‌ها بود. با این حال آمریکا در این کار موفق نشد و حتی متحدان نزدیک آمریکا یعنی برخی کشورهای اروپایی، با تحریم همه جانبه ایران مخالفت کردند و سیاست دفاعی-امنیتی که جمهوری اسلامی در این دوران برای کاستن اثرات تحریم‌ها به خصوص «تحریم‌های نفتی» (نک. اسدی، ۱۳۹۰: ۱۱۹) در پیش گرفت، افزایش و حضور هر چه بیش‌تر شرکت‌های اروپایی در ایران بود.

۴-۲. علل

در فرآیند چگونگی به‌کارگیری دیپلماسی اجبار آمریکا علیه کشور جمهوری اسلامی ایران با توجه به رویکردهای دفاعی-امنیتی ایران و به‌کارگیری تحریم‌های یک‌جانبه و چندجانبه و قرار دادن نام ایران در فهرست کشورهای سرکش توسط ایالات متحده آمریکا، در ادامه دیپلماسی اجبار آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران و تأثیر آن در روابط دو کشور و فشارهای بیش از حد آمریکایی‌ها علیه تهران به خاطر علت‌هایی ساختگی و بی‌اساس که بارزترین آن‌ها «دستیابی ایران به تسلیحات هسته‌ای» بود، لذا با مطالعه و تفکر در ره‌آوردهای این تحقیق، با وجود فشارها و اعمال تحریم‌های فراوان علیه کشور جمهوری اسلامی ایران به‌کارگیری «دیپلماسی اجبار ایالات متحده آمریکا»، با موفقیت‌ترین نگرید و این عدم موفقیت با عللی اساسی همراه بوده است که در این راستا می‌توان پنج علت اصلی را تبیین و ارائه نمود: (نمودار شماره ۳)

نمودار شماره ۳: علل اصلی عدم موفقیت آمریکا در استفاده از «دیپلماسی اجبار» علیه جمهوری اسلامی ایران



۳-۴. چالش‌ها

وقتی بحث «اجبار» و «الزام» به میان می‌آید یعنی کشور اجبار کننده قصد دارد طرف مقابل را مجبور سازد برخلاف میل و اراده‌اش، عملی را انجام دهد. تحقق و یا عدم تحقق چنین امری بستگی به میزان فرمانبرداری کشور «اجبار شونده» و همچنین میزان برجستگی قاطعیت دولت «اجبار کننده» دارد. فرآیند دیپلماسی اجبار در عین حال که در برخی مواقع کارساز و کارآمد است، ولی در جای دیگر گاهی نابرابر و ناعادلانه است و برای طرف مقابل راهی به جز سازش را باقی نمی‌گذارد و برای فرونشاندن فشار فوری صرفاً یک سازش مصلحتی انجام می‌دهد (نک. فریدمن، ۱۳۸۹: ۱۹۲).

با این حال با توجه به اینکه «دیپلماسی اجبار» در برخی از بحران‌ها می‌تواند «استراتژی با اطمینان بالا» به حساب آید اما گاهی به‌کارگیری موفقیت‌آمیز آن علیه کشور خاصی، چه بسا به علت عدم تحقق شرایط داخلی و خارجی، کشور اجبار کننده را با چالش‌هایی مواجه می‌سازد که در برخی موارد ممکن است این چالش‌ها برای هر دو طرف درگیر، یعنی «دولت اجبار کننده» و «دولت اجبار شونده» (جدول شماره ۳) حادث گردد. بر این اساس، پدیدار شدن این چالش‌ها با توجه به نوپا بودن این نوع دیپلماسی و چگونگی استفاده از آن، توسط کشورهای قدرتمند و پرنفوذی به مثابه ایالات متحده آمریکا علیه کشورهای مورد نظر و به‌طور اخص جمهوری اسلامی ایران، بعید و دور از ذهن نیست.

جدول شماره ۳: چالش‌های پیش‌رو «دولت اجبار کننده» و «دولت اجبار شونده» (منبع؛ فریدمن، ۱۳۸۹: ۱۸۷)

ردیف	چالش‌های پیش‌رو «دولت اجبار کننده»	ردیف	چالش‌های پیش‌رو «دولت اجبار شونده»
۱	عدم دقت در تدوین تقاضاها	۱	ناتوانی در استفاده از ابزار دیپلماسی برای حل مسائل
۲	عدم تناسب میان ابزار و اهداف	۲	عدم شناخت و تحلیل تهدیدهای جاری
۳	ناتوانی در فراهم نمودن امکان مجازات مناسب برای طرف مقابل	۳	عدم طراحی الگو و راهبردی مناسب برای مقابله با دیپلماسی اجبار
۴	عدم افزایش مشوق‌های مثبت جهت تأثیرگذاری بیش‌تر دیپلماسی اجبار	۴	ناتوانی در استفاده از نخبگان داخلی
۵	ناتوانی در کم و زیاد نمودن مجازات‌ها	۵	فقدان یکپارچگی و یک‌صدایی از سوی دولت مردان و تصمیم‌گیرندگان کشور اجبار شونده برای تفوق آرا جهت اتخاذ تصمیمی مناسب

۶	ناتوانی در تغییر شکل و گستره آرایش نیروهای نظامی	۶	عدم استفاده از تجارب کشورهایی که به طریقی این نوع دیپلماسی اجبارآمیز بر روی آن‌ها حادث گردیده است
۷	ناتوانی در آمادگی انجام تغییرات، در هنگام بروز بحران احتمالی از سوی کشور اجبار شونده	۷	ناتوانی در استفاده از فرصت‌ها و پارادایم‌ها
۸	عدم استفاده از تجارب و الگوهای استفاده شده قبلی درباره دیپلماسی اجبار	۸	ناتوانی در به‌کارگیری نظرها و پیشنهادهاى نهادها و پژوهشگاه‌های مؤثر و کارآمد در داخل کشور اجبار شونده
۹	ناتوانی در جهت‌گیری مناسب در برابر عکس‌العمل‌های غیرقابل پیش‌بینی از طرف دولت اجبار شونده	۹	عدم مدیریت اثربخش و کارآمد بحران‌ها و تحریم‌های اعمال شده
۱۰	ناتوانی در ادامه تشدید اضطرار از سوی دولت اجبارکننده علیه دولت اجبار شونده	۱۰	ناتوانی در اتخاذ رویکرد پیشدستانه برای مقابله با استراتژی دیپلماسی اجبار

۵. تجزیه و تحلیل داده‌ها

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که با توجه به رویکرد دفاعی - امنیتی کشور جمهوری اسلامی ایران و نیز با در نظر گرفتن تحفظ هرچه بیش‌تر منافع ملی کشور، ارائه «مدل مفهومی» مطلوب و کارآمد، برای مقابله با چالش‌های پیش‌رو، از نتایج ارزشمند و پایدار این تحقیق به شمار خواهد رفت. لذا قبل از ارائه مدل موردنظر، آشنایی عمیق با ضرورت‌هایی که به ارائه تبیین هرچه بهتر مدل موردنظر کمک و مساعدت نماید، لازم و درخور توجه می‌باشد.

۵-۱. ضرورت توجه به «ساختارگرایی»

یکی از عوامل مهم و کارآمد که می‌تواند در ارائه مدل مطلوب در تقابل با چالش‌های دیپلماسی اجبار آمریکا، جمهوری اسلامی ایران را یاری نماید ضرورت توجه به «رویکرد ساختارگرایی» است. امروزه رویکرد ساختارگرایی را می‌توان در چارچوب «ائتلاف» و «اتحاد» ارائه نمود. با توجه به اینکه استراتژی ائتلاف و اتحاد از پرفرودارترین و عملی‌ترین استراتژی‌های تضمین‌کننده «صلح» و «امنیت» در دوران معاصر به شمار می‌رود، لذا جمهوری اسلامی ایران می‌تواند از طریق پروژه یادشده بنیان مستحکمی را برای تحقق امنیت ملی پایدار و ارتقا سیاست دفاعی - امنیتی خود فراهم نماید. ماهیت

ژئوپولیتیک و ژئواکونومیک ایران به نحوی است که بدون ارتباط قاعده‌مند با مراکز قدرت جهانی نمی‌تواند به ائتلاف‌های منطقه‌ای در حوزه‌های مختلف دست یابد. چنانچه جمهوری اسلامی ایران بتواند بر مورد پیش گفته فائق آید می‌تواند زمینه‌های ائتلاف در حوزه‌های مختلف زیر را مورد بحث و تحقیق قرار دهد (قنبرلو، ۱۳۹۲: ۱۶۵):

یک. ائتلاف امنیتی در حوزه خلیج فارس
دو. ائتلاف سیاسی - اقتصادی در آسیای مرکزی و قفقاز
سه. ائتلاف امنیتی با هند در چارچوب امنیت شرق و شمال کشور
چهار. ائتلاف سیاسی - اقتصادی با ترکیه
پنج. ائتلاف سیاسی با کشورهای مصر، عراق، عربستان و سوریه جهت مقابله با قدرت روزافزون رژیم اسرائیل در منطقه.

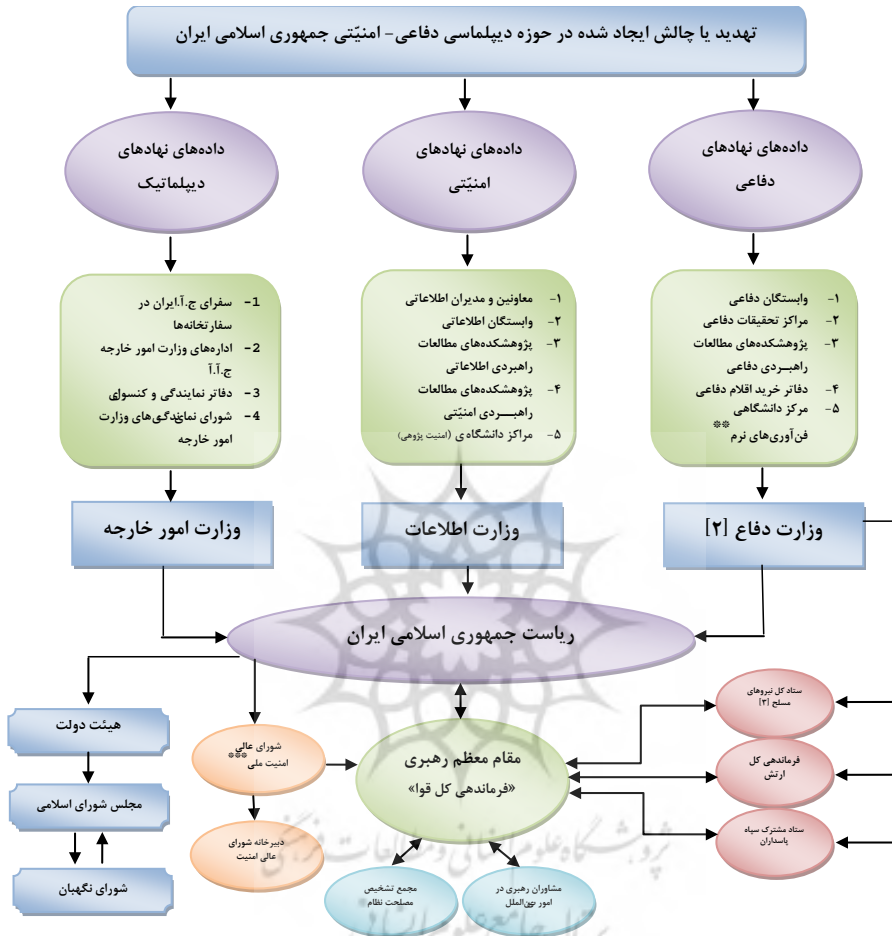
شش. هماهنگی‌ها و همکاری‌های گسترده اقتصادی با غرب اروپا و کشور ژاپن.
هفت. همکاری‌های گسترده اقتصادی و محدود نظامی با کشور چین.
در حال حاضر، سیاست دفاعی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران به شدت نیازمند توسعه ارتباطات بین‌المللی است که نیاز به گسترشی بسیار فراتر از سطح منطقه‌ای دارد. در این میان، ارتباط با جهان غرب از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. چنانچه بخواهیم کمی به موضوع بسط بیش‌تری بدهیم می‌توان گفت: در حال حاضر جمهوری اسلامی ایران بایستی گرایش نوینی به تنش‌زدایی و همکاری فعالانه با سیستم بین‌الملل از خود نشان دهد. لذا از مؤلفه‌های این نوع تفکر، می‌توان به مواردی به شرح زیر اشاره نمود (قنبرلو، ۱۳۹۲: ۱۶۵):

الف. پرهیز از هرگونه تقابل و نیز برقراری تعامل سازنده و فعال
ب. توجه به منافع ملی، ترتیبات و موازین بین‌المللی و منطقه‌ای و توسعه روابط خارجی
ج. خودداری از دشمن‌تراشی و گرایش به همزیستی مسالمت‌آمیز
د. توجه ویژه به نیازهای اجتماعی، اقتصادی و فنی کشور
ه. ارتقا برون‌گرایی و توسعه همکاری‌های بین‌المللی

۵-۲. ضرورت توجه به روند تصمیم‌گیری در ایران

یکی دیگر از عوامل مهم و کارآمد که می‌تواند در ارائه مدل مطلوب در تقابل با چالش‌های دیپلماسی اجبار آمریکا ما را یاری نماید، ضرورت توجه به «ساختار و روند تصمیم‌گیری» در حوزه دیپلماسی دفاعی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران است. در حال حاضر دیپلماسی دفاعی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران، از لحاظ رویکرد و کارکرد مؤثر آن، جایگاه ارزنده‌ای برای تصمیم‌گیرندگان و سیاست‌مداران جمهوری اسلامی ایران دارد. چراکه در طی دهه اخیر، این نوع دیپلماسی به شدت مورد توجه مسئولان و تصمیم‌سازان کشور قرار گرفته است. دیپلماسی دفاعی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران در حالی پیگیری و بازتولید می‌گردد که با توجه به تهدیدها و چالش‌های موجود آمده علیه کشور جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای مطرح و دارای جایگاهی ویژه است و از لحاظ پیشگیری و مهار تهدیدهای پیش‌رو، بخش دفاع با تکیه بر فعالیت‌های دیپلماتیک، می‌تواند در ایجاد اعتماد و اطمینان متقابل میان کشورهای منطقه نقش اساسی و مطلوبی را ایفا نماید. پس برای تداوم و تحقق دیپلماسی دفاعی - امنیتی پویا که توان همکاری‌های دفاعی - امنیتی با کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در زمینه‌های فنی و مطالعاتی، تبادل تجهیزات، سرمایه‌گذاری‌های مشترک، آموزش‌های نظامی و تبادل وابستگان نظامی و دفاعی را داشته باشد. لذا در چنین وضعیتی مجموعه «وزارتخانه‌های دفاع، اطلاعات و امور خارجه، معاونین و مدیران اطلاعاتی - امنیتی کشور، فرماندهان نیروهای مسلح [فرماندهان نظامی و فرماندهان اطلاعاتی]، وابستگان نظامی و وابستگان دفاعی فعال در دفاتر وابستگی خارج از کشور»، مسئول پیگیری و اجرای دیپلماسی دفاعی - امنیتی کارآمد و مناسب با چالش‌های پیش‌رو هستند. با این حال، چنانچه بخواهیم به ساز و کارهای اجرایی‌سازی دیپلماسی دفاعی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران اشاره‌ای نماییم، می‌توان به مواردی از قبیل عضویت و پایبندی در معاهده‌ها و قراردادهای بین‌المللی، توجه به پیمان‌نامه‌های دفاعی - امنیتی، گفتگوهای دفاعی - امنیتی و راهبردی، تبادل تجهیزات و تسلیحات (نظامی و دفاعی)، انجام تمرین‌ها و رزمایش‌های نظامی مؤثر [با ماهیت صلح محور و مبتنی بر بازدارندگی] توجه نمود که همگی آن‌ها در ساختار و روند فرآیند تصمیم‌گیری در حوزه دیپلماسی دفاعی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران (نمودار شماره ۴) مؤثر و دارای نقش هستند.

نمودار شماره ۴: نمودار فرآیند تصمیم‌گیری در حوزه دیپلماسی دفاعی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران^۱

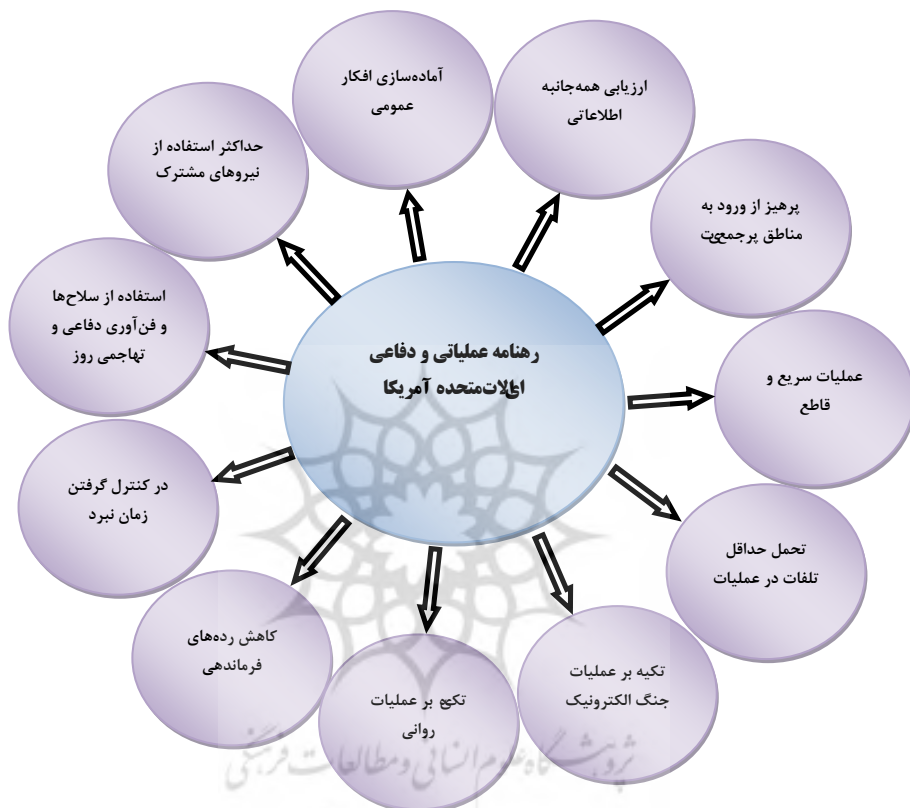


۳-۵. ضرورت توجه به رهنامه عملیاتی و دفاعی آمریکا

از دیگر عوامل مهم و مؤثر که می‌تواند در ارائه مدل مطلوب در تقابل با چالش‌های دیپلماسی اجبار ایالات متحده آمریکا، پژوهش‌گر را یاری نماید، ضرورت شناخت مؤلفه‌های به‌کارگرفته شده در حوزه «سیاست‌های دفاعی - امنیتی و رهنامه عملیاتی ایالات متحده آمریکا» علیه جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. مطالعه اسناد و مدارک موجود گویای این واقعیت است که رهنامه عملیاتی و نظامی [اعم از نیروهای زمینی، هوایی و دریایی] آمریکا که مبتنی بر «توانمندی جابجایی راهبردی دوربرد»، «توانمندی

کنترل فضای منطقه نبرد» و «توانمندی انجام عملیات‌های سریع و سرنوشت‌ساز» می‌باشد، از اصولی اساسی تبعیت می‌نماید (نک. والتز، ۱۳۸۶: ۱۴۱).

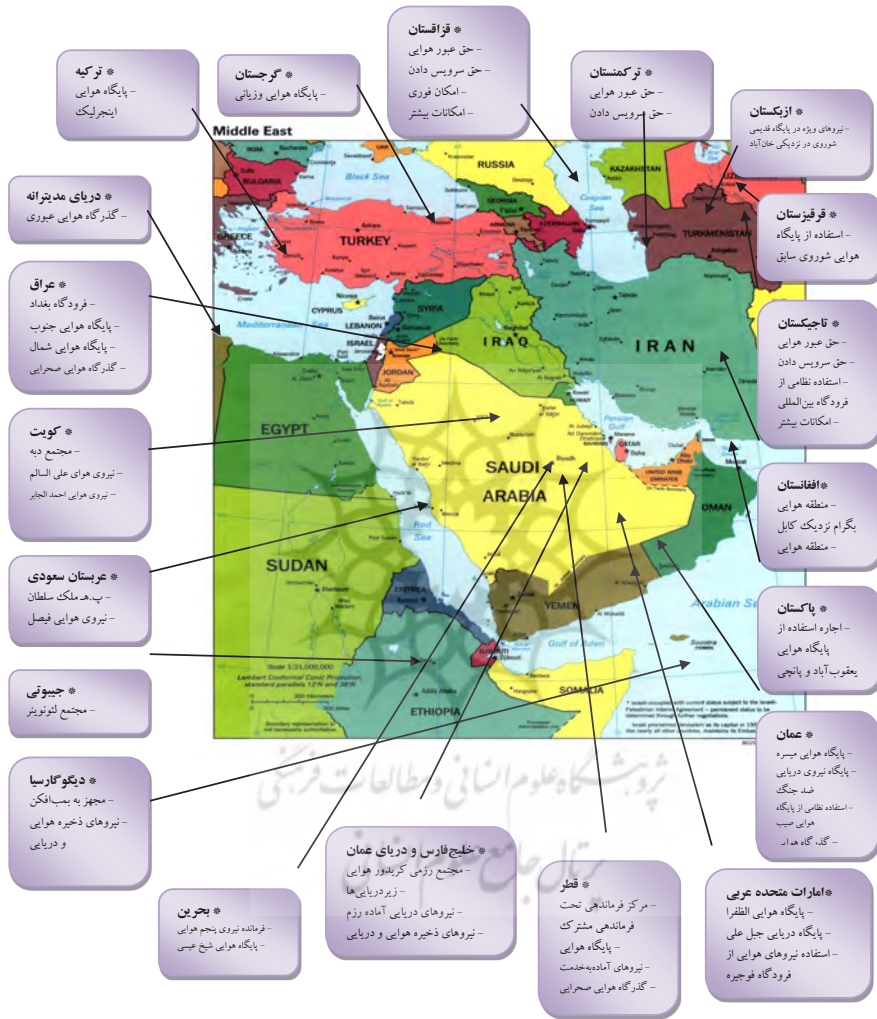
نمودار شماره ۵: اصول اساسی رهنامه عملیاتی و دفاعی ایالات متحده آمریکا (منبع؛ مؤلف)



در حال حاضر سیاست دفاعی آمریکا در قبال ایران، سیاستی بین «جنگ» و «همزیستی» بوده که در این راستا، جنگ وجهه مناسبی را برای ایالات متحده نشان نداده و از منظر بین‌الملل نیز گزینه مناسبی نبوده است. البته این رویکرد به معنی ناتوانی آمریکا برای شکست نظامی جمهوری اسلامی ایران نیست. زیرا با توجه به تجربه آمریکا در عراق و افغانستان، ایالات متحده توان تخریب قدرت‌های «میان‌پایه» را در مدت‌زمان بسیار کوتاه دارد اما آمریکایی‌ها علیرغم استقرار پایگاه‌های نظامی خود در تمام مناطق پیرامونی کشور جمهوری اسلامی ایران (نمودار شماره ۶)، در طی دو دهه اخیر توانسته‌اند جهت و چرخش اصلی رویکرد خود را به سمت استفاده از دیپلماسی اجبار، علیه کشور جمهوری

اسلامی ایران به کار برند.

نمودار شماره ۶: پایگاه‌های نظامی آمریکا در پیرامون جمهوری اسلامی ایران (منبع: Grayback, 2009: 278)



۶. مدل مطلوب

بر اساس یافته‌ها، در این قسمت رویکردها و محورهای اصلی در راستای طرح و الگوی مدل موردنظر، یعنی پیروی از اهدافی که بایستی مدل در آن چارچوب طراحی گردد مطرح و تبیین می‌گردد. (جدول شماره ۴)

جدول شماره ۴: رویکردها و محورهای اصلی در راستای طراحی مدل مطلوب

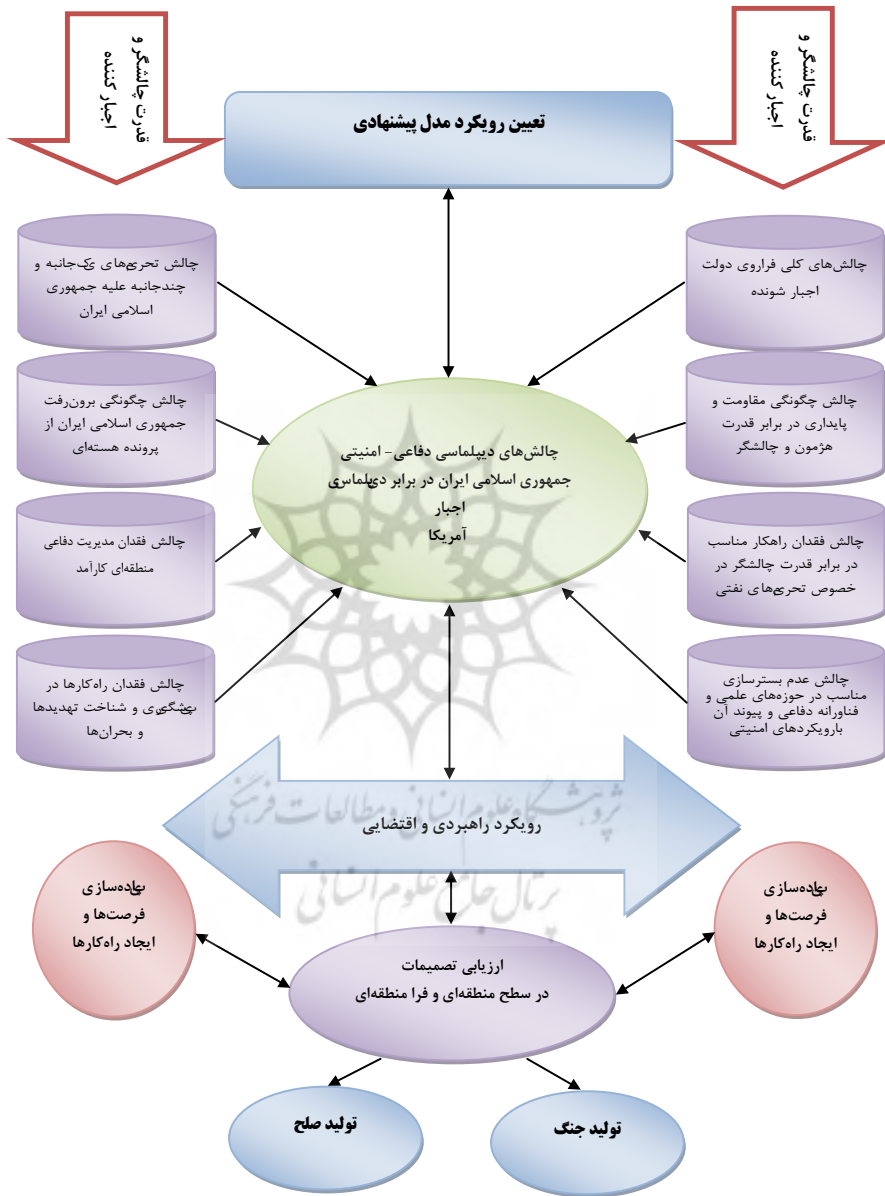
رویکردها و محورها	تشریح رویکردها و محورها
فرصت محور	در این رویکرد، فرصت‌های پیش‌رو، محور قرار می‌گیرند و طراحی مدل برای بهره‌گیری از فرصت‌ها انجام می‌گیرد.
تهدید محور	تهدیدهای پیش‌روی این رویکرد، محور طراحی مدل قرار می‌گیرند و طراحی برای رفع تهدیدها صورت می‌گیرد.
قابلیت محور	منظور قابلیت‌های بالفعل و بالقوه بوده که در این جا، محور طراحی قرار می‌گیرند و طراحی بر پایه قابلیت‌ها انجام می‌گیرد.
خواسته محور	خواسته‌ها یا همان نیازها در این رویکرد محور طراحی مدل می‌باشند و طراحی برای تأمین نیازها و خواسته‌ها انجام می‌گیرد.
چالش محور	چالش‌های پیش‌روی این رویکرد، محور طراحی مدل قرار می‌گیرد و طراحی برای رفع چالش‌ها صورت می‌گیرد.
هدف محور	هدف‌های متصور محور طراحی مدل بوده و طراحی برای رسیدن به اهداف مذکور صورت می‌گیرد.
رهیافت محور	در این رویکرد رهیافت مطرح شده، محور طراحی مدل قرار می‌گیرد و طراحی بر اساس رهیافت مزبور صورت می‌گیرد.
تحریم محور	تحریم‌های پیش‌روی این رویکرد، محور طراحی مدل قرار می‌گیرند و طراحی برای رفع تحریم‌ها صورت می‌گیرد.
نتیجه محور	طراحی مدل مطلوب برای کسب یک نتیجه مشخص متمرکز می‌گردد و مبنای اصلی به دست آوردن نتیجه موردنظر خواهد بود.

ارائه فازها و گام‌های اصلی مراحل طراحی مدل مطلوب پژوهش، بر اساس رویکرد طراحی خلاق در سه فاز تعیین می‌گردد. (جدول شماره ۵)

جدول شماره ۵: فازها و گام‌های اصلی مدل مطلوب^۲

فازها	مراحل	گام‌ها
۱ تعیین رویکرد مدلی	رویکرد راهبردی	شناخت شرایط و تحولات آینده
		تحلیل چالش‌ها
		تعیین چرخش‌های راهبردی محیطی
		توجه به شرایط زمانی- مکانی
	رویکرد اقتضایی	تناسب بین تفکر و اقدام
		شناخت تغییرات محیطی
		سازگاری و انطباق با محیط و رهیافت‌های بین‌المللی
		تصمیم‌گیری بهینه بر اساس شرایط و اهداف
۲ تعیین نیات راهبردی	بررسی نیات رهبران	بررسی آرمان‌ها و قانون اساسی
		بررسی سند چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور
	مطالعه محیط	بررسی بیانات مقام معظم رهبری
		بررسی محیط داخلی
		بررسی محیط خارجی
۳ چالش‌شناسی	ارزیابی چالش‌ها	ارزیابی چالش‌های راهبردی
		تعیین مزیت‌ها و آسیب‌ها و فرصت‌ها
		ارزیابی و شناخت بحران‌های پیش‌رو
	استخراج چالش‌های استراتژیک پیش‌روی کشور جمهوری اسلامی ایران	چالش تحریم‌های یک جانبه و چندجانبه علیه ج.ا.ا
		چالش چگونگی برون‌رفت ج.ا.ا از پرونده هسته‌ای
		چالش فقدان مدیریت دفاعی منطقه‌ای کارآمد
		چالش‌های کلی فراروی دولت اجبار شونده
		چالش چگونگی مقاومت و پایداری در برابر قدرت هژمون و چالشگر
		چالش فقدان راهکار مناسب در برابر قدرت چالشگر در خصوص تحریم‌های نفتی
		چالش عدم بسترسازی مناسب در حوزه‌های علمی و فناورانه دفاعی و پیوند آن با رویکردهای امنیتی

نمودار شماره ۷: ترسیم نهایی مدل مطلوب چالش‌های دیپلماسی دفاعی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران در برابر دیپلماسی اجبار ایالات متحده آمریکا



نتیجه‌گیری

این واقعیتی است که فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به ظهور الگوی رفتاری جدیدی از سوی ایالات متحده آمریکا منجر گردید که شاخصه بارز آن تمایل بیش‌تر این کشور در اعمال قدرت به منظور شکل‌بخشی به نظامی آمریکایی در گستره جهانی بود و در پی آن «آمریکا» به موضوعی مهم در سطح بین‌الملل تبدیل شد تا سایر بازیگران به صورت سلبی و یا ایجابی از استراتژی این کشور تأثیر بپذیرند. لذا پس از پیروزی نظام لیبرالیستی و سرمایه‌داری، تئورسین‌ها و سیاست‌مداران ایالات متحده به دنبال گزینش و واکاوی الگویی برای انطباق نوعی رفتار سیاسی، بر ضد کشورهای هدف افتادند. برای این منظور آمریکایی‌ها ضمن طراحی یک راهبرد درازمدت جهت نیل به اهداف خود، در برخی از مناطق استراتژیک جهان با به‌کارگیری ترکیبی از ابزارهای اجبارآمیز و دیپلماتیک، اقدام به استفاده از نوعی دیپلماسی در سیاست بین‌الملل به نام «دیپلماسی اجبار» نمودند که به‌کارگیری این نوع دیپلماسی جدید و تازه، رفتار و یا تهدیدی است برای متقاعد نمودن حریف به انجام خواسته‌های درازمدت و یا کوتاه‌مدت بدون توسل به زور و یا اقدام نظامی.

لذا آمریکا توانست از این نوع دیپلماسی [دیپلماسی اجبار] علیه کشور «جمهوری اسلامی ایران» در جهت تأمین اهداف خود به صورت مرحله‌ای و گام به گام استفاده بهینه نماید. با این حال با ارزیابی‌های صورت گرفته به این نتیجه می‌رسیم که دیپلماسی اجبار ایالات متحده آمریکا در مورد کشور جمهوری اسلامی ایران برای آمریکا موفقیت‌آمیز نبوده چراکه میان «ابزار» و «اهداف»، تناسب لازم به وجود نیامد تا از این رهاورد چیزی نصیب آمریکا گردد. البته ایالات متحده آمریکا در هنگام استفاده از این نوع رفتار اجبارآمیز و برای کسب موفقیت، بایستی حمایت دیگر بازیگران بین‌المللی را به همراه داشته باشد و همچنین میزان مخالفت‌ها در سیاست داخلی دولت واشنگتن نیز بایستی محدود باشد. به‌طور کلی به‌کارگیری رویکرد رفتاری دیپلماسی اجبار، زمانی اتفاق می‌افتد که هزینه‌های نپذیرفتن زور و درخواست دولت اجبارکننده و همچنین فواید پذیرش آن‌ها برای دولت هدف بیش‌تر از فواید ناشی از تخطی و هزینه‌های پذیرش باشد.

در مجموع می‌توان گفت حتی ایجاد تحریم‌های یک‌جانبه و چندجانبه به خاطر فعالیت‌های هسته‌ای صلح‌آمیز در قالب دیپلماسی اجبار، توسط آمریکا و برخی از هم‌پیمانانش، موجب کوتاه آمدن رهبران و تصمیم‌گیرندگان جمهوری اسلامی ایران در برابر خواسته‌های آنان نگردید و آن‌گونه که پیداست با توجه به شناخت چالش‌های

دیپلماسی دفاعی-امنیتی در برابر دیپلماسی اجبار ایالات متحده آمریکا، جمهوری اسلامی ایران در مقابل فشارهای غیرقانونی آمریکا و متحدانش از حقوق مسلم خود منصرف نخواهند شد و با به‌کارگیری دیپلماسی دفاعی-امنیتی پویا و کارآمد، ایستادگی و به‌طور حتم به پیروزی خواهد رسید.

۷۳
دو فصلنامه مطالعات
قدرت نرم

دیپلماسی دفاعی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران در برابر دیپلماسی اجبار ایالات متحده آمریکا
بهزاد مرادیان و همکار



یادداشت‌ها

۱. این نمودار برگرفته شده و شکل تکامل یافته از «الگوی فرآیند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی ایران» مندرج در: (پورسعید، فرزاد، ۱۳۹۲، ساختار و روند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: تحلیل متون آموزشی و پژوهشی، تهران، چاپ پژوهشکده مطالعات راهبردی، ص ۱۱۸) می‌باشد.

۲. (در نمودار شماره ۴): این بند مختص دانشگاه صنعتی مالک اشتر می‌باشد که دارای دانشکده‌ای به نام «مجمع دانشگاهی مدیریت و فن‌آوری‌های نرم- گروه دیپلماسی کنترل تسلیحات»، بوده که یکی از مباحث اصلی آن، تحقیق و پژوهش در خصوص مطالعات دفاعی و نظامی به خصوص موارد مطالعاتی از قبیل معاهدات و کنوانسیون‌های هسته‌ای- شیمیایی- بیولوژیکی است که از سال ۱۳۸۹ تاکنون دانشجویان کثیری در رشته «دیپلماسی کنترل تسلیحات» در مقطع کارشناسی ارشد، توسط اساتید بنام و مجربی [دکترابراهیم متقی، دکتر ابو محمد عسگرخانی، دکتر شریفی طرازکوهی، دکتر سیداحمد میرزایی، دکتر حسین تاج‌آبادی، دکتر سیداصغر جعفری، دکتر نادر ساعد، دکتر سید اصغر کیوان حسینی و...] از این دانشگاه فارغ‌التحصیل گردیده‌اند. (منبع؛ مؤلف «به جهت تحصیل در این رشته»)

۳. (در نمودار شماره ۴): «شورای عالی امنیت ملی»، مطابق اصل ۱۷۶ قانون اساسی، به ریاست رئیس‌جمهوری، به منظور تأمین منافع ملی و پاسداری از انقلاب اسلامی و تمامیت ارضی و حاکمیت ملی کشور تشکیل شده است. اعضای این شورا عبارتند از: روسای قوای سه‌گانه، رئیس ستاد کل نیروهای مسلح، مسئول برنامه و بوده، دو نماینده به انتخاب مقام معظم رهبری، وزرای امور خارجه- کشور- اطلاعات- دفاع و نیز عالی‌ترین مقام ارتش و سپاه. (پورسعید، ۱۳۹۲: ۱۱۰).

۴. این جدول الگوبرداری شده و شکل تکامل یافته از «مراحل طراحی مدل پیشنهادی مرز شکنی علم و فناوری و فرآیند تدوین راهبرد» مندرج در: (منبع؛ مبینی دهکردی، علی، ۱۳۸۷، طراحی الگو و راهبرد مرز شکنی دانش، تهران، انتشارات دانشگاه عالی دفاع ملی، ص ۲۹۸) می‌باشد.

منابع

- الف. منابع فارسی:
- اسدی، ناصر (۱۳۹۰)، *دیپلماسی اجبار* (بررسی مقایسه‌ای سیاست ایالات متحده در قبال عراق، لیبی و ایران)، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
 - پورسعید، فرزاد (۱۳۹۰)، *سیاست خارجی کارتر و انقلاب اسلامی ایران: از اصول‌گرایی تا بازگشت به سیاست قدرت*، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، (چاپ دوم).
 - پورسعید، فرزاد (۱۳۹۲)، *ساختار و روند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: تحلیل متون آموزشی و پژوهشی*، تهران: چاپ پژوهشکده مطالعات راهبردی.
 - تقی‌پور، سید محسن (۱۳۸۷)، «مؤلفه‌های پایدار فرهنگی در امنیت ملی ج. آ. آ»، *فصلنامه شماره ۳ مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری*.
 - حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۷)، *سیاست خارجی ج. آ. آ در پرتو تحولات منطقه‌ای*، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
 - خسروی، غلامرضا (۱۳۸۷)، *آمریکا و خاورمیانه: راهبردها و چالش‌ها*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
 - جعفری، سیداصغر (۱۳۹۲)، *دیپلماسی دفاعی در اندیشه‌های امام خامنه‌ای*، تهران: انتشارات دانشگاه صنعتی مالک اشتر.
 - سجادی، سیدعبدالقیوم (۱۳۹۲)، *دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام*، تهران: م. بوستان کتاب.
 - شیهان، مایکل (۱۳۸۸)، *امنیت بین‌الملل*، ترجمه سیدجلال دهقانی فیروزآبادی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- شولزینگر، رابرت (۱۳۷۹)، *دیپلماسی آمریکا در قرن بیستم (۱۹۹۷-۱۸۹۸)*، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ظریف، محمدجواد (۱۳۹۱)، *دیپلماسی چندجانبه*، تهران: نشر وزارت امور خارجه.
- عسگری، محمود و دیگران (۱۳۹۱)، *عوامل و ویژگی‌های سیاست دفاعی جمهوری اسلامی ایران، (نامه دفاع)*، تهران: چاپ مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی.
- عسگری، محمود و دیگران (۱۳۹۲)، *دیپلماسی دفاعی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: انتشارات مرکز آموزشی و پژوهشی سپهبد شهید صیادشیرازی.
- غریبایق زندی، داود (۱۳۹۰)، *سیاست خارجی دولت دوم جورج بوش در قبال ایران: سیاست سد نفوذ (۲۰۰۸-۲۰۰۴)*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ دوم.
- فریدمن، لارنس (۱۳۸۹)، *بازدارندگی*، ترجمه قهرمانپور و دیگران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- قنبرلو، عبدالله (۱۳۹۲)، *بررسی رویکردهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظر مسئله کارگزار- ساختار*، تهران: چاپ پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مرادیان، محسن (۱۳۸۹)، *مبانی نظری امنیت*، تهران: انتشارات دانشکده علوم و فنون فارابی.
- مقتدر، هوشنگ (۱۳۷۳)، *حقوق بین‌الملل عمومی*، تهران: مؤسسه چاپ وزارت امور خارجه.
- مبینی دهکردی، علی (۱۳۸۷)، *طراحی الگو و راهبرد مرز شکنی دانش*، تهران: انتشارات دانشگاه عالی دفاع ملی.
- نوازی، بهرام (۱۳۸۳)، *الگوهای رفتاری ایالات متحده آمریکا در رویارویی با جمهوری اسلامی ایران*، تهران: چاپ مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- نجفی سیار، رحمان (۱۳۸۹)، *الگوهای رفتاری ایالات متحده آمریکا در قبال چین*، تهران: نشر مرکز آموزشی سپهبد شهید صیادشیرازی.
- واعظی، حسن (۱۳۷۹)، *ایران و آمریکا: بررسی سیاست‌های آمریکا در ایران*، تهران: انتشارات سروش.
- واضحی، رضا (۱۳۹۳)، *مجموعه اطلاعات عمومی ویژه کارکنان نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران*، تهران: انتشارات معاونت تربیت و آموزش نزاجا.
- والتز، ادوارد (۱۳۸۶)، *جنگ اطلاعات (اصول و عملیات)*، ترجمه اکبر رنجبر و دیگران، تهران: انتشارات مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی.

ب. منابع انگلیسی:

- Alexander L. George (1993), **Forceful Persuasion, Coercive Diplomacy: As An Alternative to war**, Washington D. C: United States Institute of Peace.
- Mikoyan, Sergo (1998), **Russia, the US and Regional and Conflict in Eurasia**, 1998.
- Pipes, Daniel and Patrick Clawson, **Ambitious Iran, Troubled Neighbors**, 1993.
- Jakobsen (Peter Viggo) Jakobsen, **Western Use The Coercive Diplomacy After The Cold War**, New York: St. Martin's Press, 1998.
- Roberts J. Art and Patrick M. Cronin, **The United States and Coercive Diplomacy**, Washington D. C: U. S. Institute of Peace press, 2003.
- Bruce W. Jentleson and Christopher A. whytock, Who won Libia? The Force –Diplomacy debate and its implications for theory and policy, **International Security**, Vol. 30, No. 3, 2005.
- Shea, Timothy, “Transforming, Military Diplomacy”, **Joint Forces Quarterly**, Issue 38, 2005.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی